

## پیشخوان

خوانشی مستند و مجمل از شهید طبیب حاج رضایی «رادرمد»

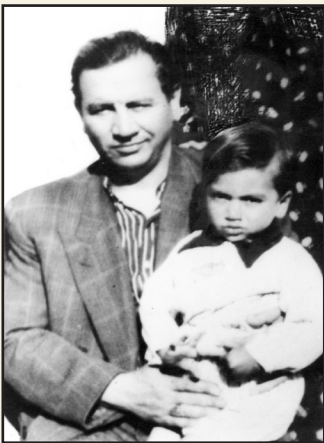
### در آیین‌ه اسناد و روایتها

■ محمدرضا کاتبینی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، شهید طبیب حاج رضایی را مورد بازخوانی قرار داده است. این پژوهش از سوی علی اکبر مسگر و مجتبی غفوری انجام شده و مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن اقدام کرده است.
تارنمای ناشر در یادداشتی کوتاه، موضوع کتاب را اینگونه معرفی کرده است: «مردانگی و جوانمردی از خصلت‌های ارزشمند انسانی است که در فرهنگ ایرانی ریشه‌کهنی دارد. یکی از عوامل زایش و پرورش آن خصلت، زورخانه بوده و هست که باید این آیین را در فرد بپروراند و تقویت نماید. جایی که قدرت بدنی، شجاعت و سلامت روحی ورزشکار، شانه‌به‌شانه هم می‌بالد. در تاریخ ایران زمین، جماعتی بسیار دعوی صفت پهلوانی داشته‌اند و گاهی نهادی اجتماعی به‌پاسخته‌اند، اما صحت و سقم ادعای آنان را برگ‌های پرشمار این تاریخ بازمی‌نمایاند.
طبیب حاج‌رضایی از این دسته‌افراد است. او ضمن رعایت مرام لوطی‌گری و برگزاری مراسم سینه‌زنی و دسته‌گردانی – که در این مسئله شهره شهر بود – به تزیین طاق نماهای تکیه‌های محلات در ایام محرم می‌پرداخت. عشق و علاقه وی به امام‌حسین و اهل بیت (ع) باعث شد پس از گذراندن دوره جاهلیت و دفاع از مزدوران رژیم پهلوی دوم راه درست را پیدا کند و با نهضت امام‌خمینی همراه شود. وقتی مزدوران رژیم از وی خواستند که



شهید طبیب حاج رضایی در کنار فرزندش بیژن حاج رضایی

علیه امام‌خمینی در دادگاه شهادت دهد و ادعا کند که از ایشان پول گرفته‌تا در قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شرکت کند، زیر بار نرفت و همین باعث شکنجه و در نهایت شهادت وی شد. او خر زمان بود. کتاب پیش‌رو به زندگی سیاسی و اجتماعی طبیب حاج‌رضایی، به زبانی ساده و روان در قالب دانستننتی‌های انقلاب برای نوجوانان و جوانان پرداخته است که امیدواریم مورد توجه و پسند مخاطبان قرار گیرد…»

«رادرمد» در فصلی از خوشی، به اتهام شهید طبیب حاج رضایی مبنی بر دریافت پول از رهبر نهضت اسلامی اشاره کرده و در این باره خاطر نشان می‌سازد: «در ۱۵ تیر ۱۳۴۲، دادستان نظامی تهران طی خبری که در روزنامه‌ها منتشر شد، اعلام کرد که قربان اقداماتش در ۱۵ خرداد، ۲۰۰ هزار تومان پول دریافت کرده است! طبیب در دفاعیاتش گفته بود که من در ۲۸ مرداد پول گرفتم تا کودتا راه بیندازم، نه در ۱۵ خرداد! او که خالصانه و در راستای دفاع از مرجعیت شیعه پا به میدان گذاشته بود، حاضر نمی‌شد زیر بار حرف زور برود. وقتی از طبیب درباره گرفتن پول از عوامل خارجی سؤال می‌شود، می‌گوید: من روزی ۵۰۰ تومان بابت اجاره می‌گیرم، ماهانه مبلغ بسیاری زیادی در آمد دارم و به این پول‌ها احتیاجی ندارم… به نقل از خود طبیب گفته شده که یک روز ما را بردند به خانهای در خیابان دولت. به همراه مأمور‌ها وارد شدیم. پرده اتاق را کنار زدیم، دیدم یک سید روحانی با چهره نوزایی آنجا نشسته است. فهمیدم آیت‌الله خمینی است. شما پول دادی و چنین و چنان کردی، اما من گفتم آقا قربان چقدر، دیدم یک سید روحانی با چهره نوزایی کجا مرا دیده‌اید؟ ما که همدیگر را ندیده‌ایم، به این نام‌سلمان‌ها بگویند نه شما به من پول داده‌اید، نه من از شما پول گرفتم. امام در پاسخ فرمودند: نه تو را دیده‌ام و نه از من پولی گرفته‌ای، اما الحق که انسان آزاده‌ای هستی!…»

■ نیما احمدپور

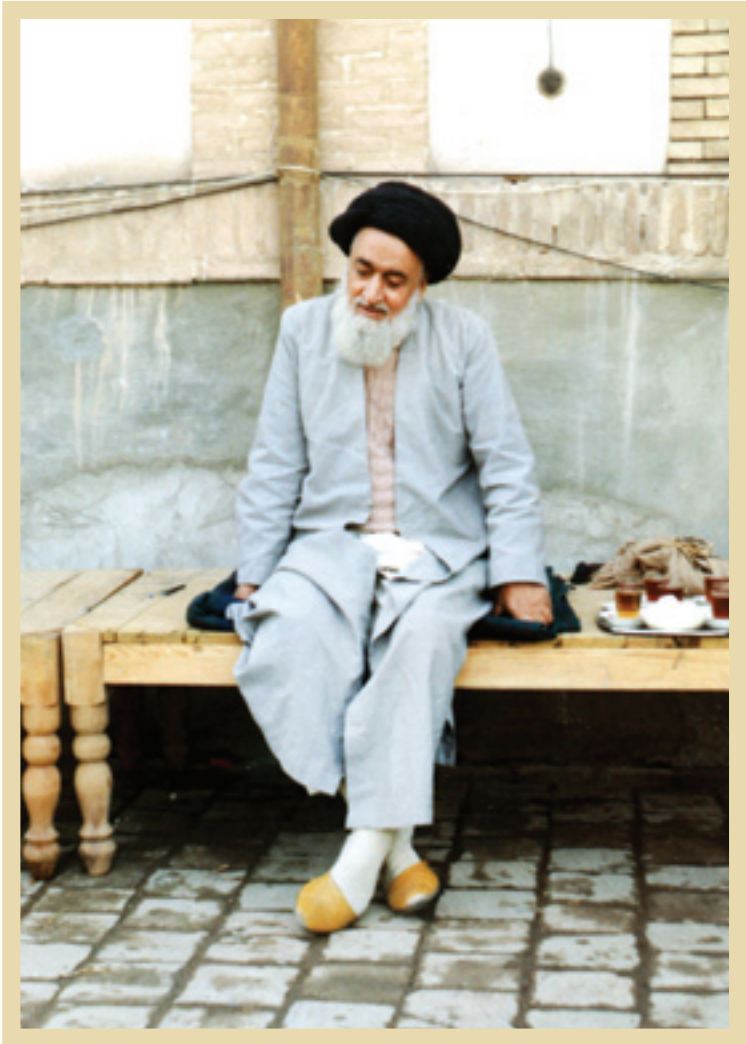
شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، در تاریخ به خصلتی چند شناخته‌است: فقاقت، حقی‌طبی، مبارزه، تبعید و شهادت در زمره این ویژگی‌هاست. در مقال بیی آمده شمهای از حیات سیاسی آن بزرگ مورد بازخوانی قرار گرفته است که شاهدهی پر خصال فسوق آمده‌اند. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **روزی که آیت‌الله و یارانش در حمایت از مرجعیت کفن‌پوش به خیابان آمدند**

سابق مبارزاتی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، طی طولانی و پرماجراست. بخشی از این پیشینه، به دوره اقامت آن بزرگ در عراق و مواجهه با حاکمان دست‌نشانده و دین‌ستیز این کشور بازمی‌گردد. او در دوران حاکمیت عبدالکریم قاسم و سختگیری بر آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم با پاراننش کفن‌پوش به راهپیمایی پرداخت و حمایت خویش را از مرجعیت نمایان ساخت. در اثر «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در این باره می‌خوانیم:

«وقتی آیت‌الله العظمی حکیم علیه کمونیست‌ها فتوا دادند، از سوی حکام وقت عراق، موضع‌گیری‌های تندى علیه وی صورت گرفت. آنان صراحتاً با آیت‌الله حکیم و دیگر روحانیون به مخالفت پرداختند. آیت‌الله مدنی که از شاگردان و ارادتمندان آیت‌الله العظمی حکیم بود، در مقابل این مخالفت موضع‌گیری کرد و دست به سازمندی تظاهراتی علیه رژیم عبدالکریم آ قاسم زد. وی با قیاد اینکه اگر نتوانم کاطلمین، بغداد و نجف را حرکت بدهم، پس با پوشیدن لباس مرگ می‌میرم تا علت این حرکت بشوم!.. کفن پوشیدم و به میان مردم رفتم و با سخنرانی‌های خود، آنان را به مقاومت در مقابل رژیم فرا خواندم. سپس همراه با عده‌ای از طلاب، کفن پوشان و پیاده خدمت آیت‌الله حکیم – که به‌عنوان



۱۳۵۹، تیر، تیر، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در منزل شخصی

### شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی

که قاطعیت و عطف‌خ را در مبارزه در آمیخت

# وابستگان رژیم گذشته نیز

# به او پناه می‌آوردند!

اعتراض به اقدامات ضد دینی رژیم به شهر کوفه رفته بودند – و رسیدند و از وی خواستند تا اعلام جهاد کند. آیت‌الله مسلم ملکوتی از دوستان نزدیک آیت‌الله مدنی – که آن روزها در عراق بود – در این باره می‌گوید وقتی آیت‌الله حکیم علیه کمونیست‌ها فتوا داد، رژیم عبدالکریم قاسم با وی به مخالفت برخاست. در این هنگام آیت‌الله مدنی شروع به کار کرد و یک طایفه از محصلین علوم دینی را در مسجد کوفه جمع کرد و بر علیه آنها سخنراى نمود. در نتیجه این فعالیت‌ها، عشاری

مسلمان عراق از روحانیت و مرجعیت اظهار پشتیبانی کردند و جمعی از اهالی دهسات و قراه از آمدند و دست به راهپیمایی اعتراض آمیز زدند… این اقدام ابتکاری که باعث هراس مسئولان حکومتی عراق شد، به گونه‌ای که آنان در روابط خود با مراجع و خاصه آیت‌الله العظمی حکیم، تجدیدنظر کردند…»

در باب حساسیت آیت‌الله مدنی بر حفظ حرمت آیت‌الله حکیم، روایات فراوانی وجود دارد. نمونه‌ای از آن در خاطرات آیت‌الله حاج‌شیخ‌علی آل‌سحاق می‌توان یافت:

«با شهید آیت‌الله مدنی در نجف آشنا شدیم. ایشان فردی انقلابی بود و هر کس که با ایشان آشنا می‌شد، به حلقه انقلابیون می‌پیوست. کارهایی که در زمان ایشان انجام می‌دام، نتیجه نظر و صلاحدید ایشان بود. من، آقا شیخ علی سناری و آقای محمدی با هم بودیم. نزد آقای مدنی رفتیم. بعضی‌ها در روزنامه صوت الاحرار (صدای آزادی)، عکس آقای حکیم را به صورت زشت انداخته بودند!ا به همین خاطر، به منزل شهید مدنی رفتیم. ایشان یک جمله بیشتر نکتفت حالا دیگر زیرزمین برای آدم بهتر از این است که روی زمین باشد! با این خفت، شرمندگی، عجز و ناتوانی که داریم بهتر است که بمیریم!.. بعد از آن دیگر چیزی نگفتند. ما از همانجا بیرون آمدیم، به سیم آخر زدیم و به پاره کردن روزنامه صوت‌الاحرار اقدام کردیم…»

## تاریخ

تاریخ، ۶۰۰۲۳۸۵

سپس به اقامه نماز در مسجد جامع شهر پرداخت. شهید مدنی در مدرسه علمیه منتظر به – که حدود ۶۰ نفر طلبه مشغول تحصیل علوم دینی بودند – به تدریس علوم دینی نیز می‌پرداخت. علاوه بر آن طلاب مدرسه فوق، چون برای مدت زیادی نمی‌توانستند در مدرسه منتظر به از محضر وی استفاده کنند، در گروه‌های دو سه نفری به منزل شهید مدنی مراجعه می‌کردند و به فراگرفتن دروس دینی از وی می‌پرداختند. درس صمدیه از جمله دروسی بود که طلاب مدرسه منتظر به از محضر وی فرا می‌گرفتند…»

■ **رهبری شجاعانه نهضت اسلامی در شهر همدان**

دومین شهید محراب در دوران اقامت در شهر همدان، در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی نیز چون مقاطع پیشین حیات سیاسی خویش، مقتدر و مسلط ظاهر شد. او پناه مبارزان در آن منطقه بود و پذیرای چهره‌های شاخص نهضت از سراسر کشور. چنانکه علی آقا محمدی از معاشران آن بزرگ در این شهر، اذعان داشته است:

«در زمانی که آیت‌الله مدنی در همدان بودند، غالب مبارزان مذهبی که به همدان می‌آمدند، به منزل ایشان می‌رفتند و مبتت آن بزرگوار جایگاه مطمئنی برای پناه گرفتن مبارزان بود. مثلاً من یادم می‌آید در روزی که آیت‌الله ربانی شیرازی تحت تعقیب بودند، به همدان آمده و به منزل شهید مدنی رفته بود. مبارزان همدان هم به دیدن ایشان می‌رفتند. این جور اتفاقات در منزل آیت‌الله مدنی، امری عادی و روزمره بود و بسیار اتفاق می‌افتاد که افراد مبارز و برجسته، به منزل ایشان مراجعه می‌کردند…»

روایت بعدی در این باره را می‌توان از زبان حاج علی اصغر فرید شنید. هم او که به توصیه شهید آیت‌الله مدنی و در مقام قرائت‌نا عیبه، همواره نام رهبر تبعیدی انقلاب اسلامی را به جلالت و شکوه می‌برد:

«بنده در آخر دعای نده‌ای که صبح‌های جمعه در مهدیه برگزار می‌شد، ضمن دعا، نام مبارک حضرت امام(ره) را می‌بردم، با این مضمون مولاناالمجاهد الاعظم، آیت‌الله الموسوی الخمینی و سپس مرگ لعن بر اسرائیل و صهیونیسم می‌فرستادم. از آنجا که بعضی از گردانندگان مجلس، از بردن نام امام وحشت داشتند، اظهار می‌داشتند: از طرف ساواک می‌آیند، ما را می‌گیرند و مهدیه را تعطیل می‌کنند، اما شهید مدنی می‌گفتند حتماً باید نام امام را ببرید. بنابراین در جواب معترضان عرض می‌کردم، اگر دعا کنم حتماً نام امام را خواهم برد. بالاخره معترضان ناچار شدند، تا دست اینجانب را

از میکروفن کوتاه کنند! بعد از دو هفته که دعای بنده تعطیل شد، در روز جمعه هفته سوم، آیت‌الله مدنی بنده را فراخواندند و از علت تعطیلی دعا سؤال کردند. عرض کردم برخی مصلحت ندانستند که بنده دعا کنم و نام مبارک امام را ببرم. آن‌ها آیت‌الله مدنی با تکیید فرمودند: شما نام مبارک امام بزرگوار را ببرید، اگر اشخاص مانع شدند، حتی خود من هم مهدیه را ترک می‌کنم…»

■ **امان نامه آیت‌الله به نظامیان پیوسته به مردم**

شهید آیت‌الله مدنی جریان مبارزات انقلاب اسلامی در شهر همدان را با حداقل هزینه به پیش برد. او به عنوان یک راهبر، مردم را از حمله مذهبی یا تکیید فرمودند: شما نام مبارک امام بزرگوار را ببرید، اگر اشخاص مانع شدند، حتی خود من هم مهدیه را ترک می‌کنم…»

■ **آیت‌الله مدنی ضمن اِبلِغ پیام و بیانات امام‌خمینی به مردم، همواره سعی می‌کرد تا با روش‌های مسالمت‌آمیز، مأموران شهرهائی را به نظامی را به همراهی با انقلاب و مردم وادار کند. هم از این روی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت همدان، طی ابلاغیه‌ای به رئیس شهرهائی این شهر در این باره چنین هشدار داد: با توجه به اینکه یاد شده از ورود، بدو، ظاهر اهلالی را دعوت به آرامش خود کرده و حتی از ایذا و آزار مأموران اطلاعات و از سوی اهالی جلوگیری به عمل آورده است و از این رو وجهه‌ای بین رؤسای ادارات و فرماندهان و مأموران کسب کرده، امکان دارد این عمل به منظور همراه کردن نیروی انتظامی منطقه باشد تا در فرصت مناسب ضربه غیرقابل جیرانی به مأموران وارد آورد… جایگاه و مقبولیت آیت‌الله مدنی در میان دولتمردان وقت به حدی رسیده بود که وقتی بعضی از آنها تهدید می‌شدند، به محضر آیت‌الله مدنی می‌رسیدند و از وی امان نامه می‌خواستند! شهید حاج حسین همدانی (از مبارزان و یاران آیت‌الله مدنی) در این زمینه می‌گوید: یک پلیسی بود که خیلی بد عمل می‌کرد، شب گروه حدید از زیر در منزلش، نامه‌ای را به داخل انداخته بود. او به محض اینکه دیدم دو گروه حدید وی را تهدید می‌کردند، است، به مسجد آمد. آیت‌الله مدنی نماز اول را خوانده بود و در میانه دو نماز داشت سخنرانی می‌کرد، این در حالی بود که آن فرد دائماً خطاب به ایشان می‌گفت باید با شما صحبت کنیم. آقای مدنی خطاب به او گفتند چه می‌گویسی؟ بعد آن این پلیس، رفت و در گوش آقا صحبت کرد و یک نامه‌ای هم به او داد. آقای مدنی نامه را بالای منبر خواندند و دیدند که می‌گویند من را تهدید کرده‌اند**

و گفتند، من زن دارم، بچه دارم، آقا من اصلاً دیگر سبسی به اقامه نماز در مسجد جامع شهر پرداخت. شهید مدنی در مدرسه علمیه منتظر به – که حدود ۶۰ نفر طلبه مشغول تحصیل علوم دینی بودند – به تدریس علوم دینی نیز می‌پرداخت. علاوه بر آن طلاب مدرسه فوق، چون برای مدت زیادی نمی‌توانستند در مدرسه منتظر به از محضر وی استفاده کنند، در گروه‌های دو سه نفری به منزل شهید مدنی مراجعه می‌کردند و به فراگرفتن دروس دینی از وی می‌پرداختند. درس صمدیه از جمله دروسی بود که طلاب مدرسه منتظر به از محضر وی فرا می‌گرفتند…»

■ **رهبری شجاعانه نهضت اسلامی در شهر همدان**
دومین شهید محراب در دوران اقامت در شهر همدان، در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی نیز چون مقاطع پیشین حیات سیاسی خویش، مقتدر و مسلط ظاهر شد. او پناه مبارزان در آن منطقه بود و پذیرای چهره‌های شاخص نهضت از سراسر کشور. چنانکه علی آقا محمدی از معاشران آن بزرگ در این شهر، اذعان داشته است:

## درد

بخشی از پیشینه طولانی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در مبارزه با طواغیت، به دوره اقامت آن بزرگ در عراق و مواجهه با حاکمان دست‌نشانده و دین‌ستیز آن کشور بازمی‌گردد. او در دوران حاکمیت عبدالکریم قاسم و سختگیری بر آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم، با پاراننش کفن‌پوش به راهپیمایی پرداخت و حمایت خویش را از مرجعیت نمایان ساخت. این اقدام او موجب هراس مسئولان وقت گشت

■ **جالش‌ها و برکات تحمل تبعید در گنبد کاووس**

شهر گنبد کاووس، در زمره تبعیدگاه‌ها و البته پایگاه‌های مبارزاتی شهید آیت‌الله مدنی است. او با درایت و مال‌اندیشی، مرارده و دوستی خویش با عالمان اهل سنت را توسعه بخشید و وطنه اختلاف‌افکنی ساواک را خنثی کرد. در «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی»، این دوره چنین روایت شده است:

«یکی از سیاست‌های ساواک در مقابله با نفوذ و مبارزات علما تبعید آنان به مناطق سنی‌نشین بود، چراکه فکر می‌کردند با تبعید آنان به شهرهایی که عقاید مذهبی آنان مغایر با معتقدات آنان وجود دارد، هم از نفوذ و کارایی ایشان کاسته خواهد شد و هم با دامن زدن به اختلافات مذهبی در آن منطقه منزوی خواهند شد.

به دلیل همین بنود که رژیم به تبعید روحانیون مبارز به مناطق سنی نشین مبادرت می‌ورزید، غافل از اینکه منی هم و شیعه، هر دو فارغ از تفاوت مذهب در مبارزه با رژیم پهلوی راه مشترکی را در پیش گرفته بودند و تبلیغات و ترندهای رژیم در زمینه رودررو قرار دادن آنان کارگر نمی‌نود. شهید آیت‌الله مدنی نیز در زمینه این پندار و سیاست رژیم پهلوی، به شهر سنی‌نشین گنبد کاووس تبعید شد. وقتی رژیم پهلوی نتوانست مانع از فعالیت‌های سیاسی مذهبی آیت‌الله مدنی در شهرهای شیعه‌نشین شود، به زحم خود تلاش می‌کرد تا با تبعید وی به گنبد کاووس او را منزوی کند، ولی شهید مدنی نه فقط از اقدامات خود نکاست، بلکه به آن شتابی بیشتر بخشید. وی بلافاصله بعد از ورود به این شهر به برگزاری جلسات گفت‌وگو و دیدار با روحانیون اهل تسنن و تشیع گنبد پرداخت و توانست آنان را تحت تأثیر رفتار و سلوک خود قرار داده، در مبارزه با رژیم پهلوی با خود هم‌راهی گرداند. وی سپس به مدرسه علمیه منتظر به از حوزه‌های علمیه آن شهر رفت و آنجا را به عنوان پایگاه مبارزاتی خود قرار دهد و



۱۳۵۹، تیر، تیر، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در جاییه‌ای اقامه نماز جمعه

چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲ | ۲۷ صفر ۱۴۴۵

کاری به قضایا ندارم، اگر به من مأموریت هم بدهند انجام نمی‌دهم، شما هم به من امان نامه بده! آقای مدنی بالای منبر گفتند آقا ایشان توبه کرده است، کسی با او کاری نداشته باشد…»

■ **او را در کیوسک حبس کردند و می‌خواستند شهید کنند**

انقلاب اسلامی پس از سال‌ها تلاش عالمان و مجاهداتی چون آیت‌الله مدنی به پیروزی رسید، اما تازه دور جدیدی از توطئه‌ها علیه آن آغاز گشت! قهرمان نوستار ما پس از شهادت آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، به تبریز رفت و امامت جمعه این شهر را عهده‌دار شد. او در این دوره با جریان جدایی‌طلب حزب جمهوری خلق مسلمان، چالشی جدی یافت و طی آن تا سرحد شهادت پیش رفت! زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در تبیین موضوع، سخنی از این قرار دارد:

«در تبریز و حادثه خلق مسلمان، بچه‌های کمیده از خودگذشتگی نشان دادند. در آنجا حزب خلق مسلمان، در برابر حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد. مرکز فعالیت‌شان هم در تبریز، زیر پوشش آقای شریعتمداری بود و آنها خودشان را به ایشان منسوب می‌کردند. ایشان هم به حسب ظاهر، حداقل اینها را نفی نمی‌کرد. اگر نگویم تأیید می‌کردند، حداقل نفی هم نمی‌کردند. کمیته‌هایی هم که در آنجا تشکیل شد، بخشی از آن از سوی حزب خلق مسلمان و هواداران آنها تشکیل شده بود و کمیته‌های غیر خلق مسلماتی هم از نیروهای انقلابی داشتیم که با نظارت و هدایت مرحوم شهید قاضی و مرحوم شهید مدنی کار می‌کردند. من وقتی به تبریز رفتم، در حقیقت کمیته‌ها دو دسته بودند: کمیته‌هایی که با خلق مسلماتی‌ها همکاری می‌کردند و کمیته‌هایی که با کمیته مرکزی تهران همکاری داشتند. بخش دوم تحت هدایت و رهبری شهید مدنی بودند و با آنهاپی که مخالف آقای مدنی بودند، درگیری داشتند. خلق مسلماتی‌ها تا آنجا در تبریز نفوذ پیدا کرده بودند که یک روز آیت‌الله مدنی را در حین تظاهراتی، در کیوسک محاصره کردند و می‌خواستند ایشان را شهید کنند! در آن روز نسبت به ایشان خیلی توهین کرده بودند. کمیته خلق مسلمان فعالیت‌هایش به حدی شدید بود که حتی رادیو تلویزیون را تصرف کرده و آنجا سخنرانی و اعلام موجودیت کردند. بیانه‌ی صادر کردند و… کارهای آنها شبیه این بود که یک کشور دیگری در برابر جمهوری اسلامی تشکیل شده است! واقعاً هم اگر نیروهای انقلاب نمی‌رسیدند، شاید چنین چیزی اتفاق می‌افتاد…»

■ **نمی‌توانم ببینم این بچه‌ها به جبهه می‌روند و من تروم**

امام جمعه برصابت تبریز در عین انجام رسالت خویش تر آن خطیل، حضور در جبهه‌های نبرد را از نظر دور نمی‌داشت. او اساساً دوست و یار مهربان جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد:

«آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی» اذعان دارد: «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، امام جمعه وقت تبریز از جمله افرادی بود که با حضور پرنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه، به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم متجاوز جوانان رزمده بود و با روح و نفس قدسی خویش آنان را حمایت می‌کرد، همانگونه که نویسنده «زندگی و مبارزات آیت‌الله شه